موردِ تعدی قرار دادنِ مستندات غیرقانونی

سیاست مهاجرت و مرز

اجرای حکم به عنوان جرم دولتی

ریموند میچالوفسکی و لیسا هاردی

این فصل به چگونگی ایجاد و اجرای سیاستهای مرزی و مهاجرت در ایالات متحده و ایالت آریزونا که باعث طیف وسیعی از آسیب های اجتماعی بر علیه مکزیکی های بدون سند و سایر مهاجران لاتین می شود، می پردازد. در این فصل به طور خاص بر روی مسائل زیر تمرکز می شود:

1. آسیب ها و صدمات دیگر که مرزنشینان غیر قانونی مرزی شمالی در نتیجه قوانین مهاجرت ایالات متحده و سیاست های اجرای مرزها از آنها رنج می برند، و

2. صدمات وارده به سلامت جسمی و رفاه مهاجران لاتین ناشی از فرسایش اجرای سیاست های طراحی شده برای دسترسی محدود به ضروریات زندگی روزمره تا نقطه ای است که مهاجران غیر قانونی "خود-اخراجی"[[1]](#footnote-1) خواهند کرد.

یک منبع مهم سوم از آسیب های اجتماعی اجتناب پذیر در مناطق مرزی ایالات متحده و مکزیک وجود دارد - جنگ ایالات متحده درباره مواد مخدر. این امر مسئول نبرد خونین و بین-کارتلی در مکزیک، فساد اجرای قانون در هر دو طرف مرز، ادغام خطرناک کارتل های مواد مخدر و قاچاق انسان، و حبس نژادپرستانه تبعيض آميز در آمريكا كه در اجتماعات فقير رنگي، شبكه هاي اجتماعي را تخریب كرده است، می باشد (آستين و ايروين ، 2011 ؛ جونز ، 2013 ؛ ماوئر و چزني-ليند ، 2002 ؛ توماس و تورون ، 2006). پیامدهای کامل جنگ با مواد مخدر، اگرچه مهم هستند، فراتر از محدوده این فصل است و فقط درمورد مسائل مربوط به مهاجرت به آنها پرداخته خواهد شد.

**نظریه پردازی سیاست مهاجرت**

تز اصلی این فصل این است که دولت ایالات متحده و چندین ایالت عضوِ آن می توانند و باید در قبال آسیب های اجتناب پذیر ناشی از اجرای سیاست های مرزها و مهاجرت ایالات متحده پاسخگو باشند. در دنیای هم پدیده گرای ایده های به رسمیت شناخته شده در مورد مهاجرت، به نظر می رسد این آسیب ها نتیجه انتخاب های فردی اشتباه توسط مهاجران غیر قانونی (بدون سند) است. با این وجود، در واقعیت، این مسائل محصول یک تقاطع در میان سه فرآیند کلان اجتماعی هستند: 1) دراماتیزه کردنِ حق حاکمیت ایالت از طریق مجرم انگاریِ بیش از حدِ مهاجران نامنظم، 2) اتکا به استدلال عَرضه-محور برای تدوین و اجرای سیاست های مهاجرت مرزها، و 3) تلاش برای حفظ "دمکراسی سفید" در مواجهه با تغییر دموگرافیک ایالات متحده.

**دراماتیزه کردنِ حق حاکمیت**

حاکمیت، حقِ مسلم فرض شده ی دولت های ملی برای ایجاد و اجرای قوانین و سیاست ها بدون مداخله سایر کشورها است. این یک ویژگی بارز دولت مدرن سیاسی از زمان صلح وستفالیا در سال 1648 بوده است (Philpott، 2001). مؤلفه اصلی تصویر حاکمیت معاصر، قابلیت و توانایی یک کشور برای "کنترل" مرزهای خود است (کرَسنر ، 2001). این تصویر به وضوح در ادعای نقل شده ی رونالد ریگان (1984) بیان شده است که: "حقیقت ساده این است که ما کنترل مرزهای خود را از دست داده ایم. هیچ ملتی نمی تواند این کار را انجام دهد و زنده بماند." ریگان این بیانیه را به منظور جلب حمایت از تصویب آنچه می تواند به قانون اصلاح و کنترل مهاجرت 1986 منجر شود، اظهار کرد. در میان مقررات دیگر، این قانون برای مهاجران بدون مدرک (غیر قانونی) که در ایالات متحده زندگی می کند، مسیری به شهروندی ایجاد می کند. به طرز عجیبی، بیانیه ریگان به عنوان یک فریاد نبرد توسط جنبش فعلی ضد مهاجرت اتخاذ شده است، که اساساً با "عفو" رئوفانه برای مهاجران بدون مدرک که ریگان برای آنها استدلال می کرد، مخالفت می کند (Medrano، 2011).

دولت نوع-ایده آل وستفالن به طور انحصاری و صریح تعیین می کند که چه کسی و چه چیزی می تواند از مرزهای جغرافیایی آن عبور کند. مانند بسیاری از انواع ایده آل، دولت با کنترل مطلق بر مرزهای خود، بیشتر آرمانی عمل می کند تا بر اساس واقعیت. از زمان ظهور سرمایه داری تجاری در قرن پانزدهم، حکومت ها و دولت ها برای از بین بردن قاچاق کالا مردم و پول هایی که با قوانین و سیاست های تجاری آنها در تضاد بوده اند، مبارزه کرده اند و عمدتاً شکست خورده اند (آندریاس ، 2013 ؛ کاراس ، 2009).

در حالی که مرزهای ملی همواره در یک یا چند درجه نفوذپذیر بوده است، عصر کنونی جهانی شدن نئو-لیبرال منجر به افزایش این نفوذ پذیری شده است (Wonders، 2006). ظهور تفاهم نامه های تجارت آزاد در دهه 1970 و 1980 همراه با ظهور معاهدات بین المللی مانند GATT ، WTO ، CAFTA و NAFTA افزایش چشمگیری در جریان های مرزی ایجاد کرد (Schendel ، 2005). حجم کلی تجارت بین المللی بین سالهای 1950 و 2011، 700 درصد رشد داشته است (سازمان تجارت جهانی ، 2012: 202). جریان های قانونی و غیرقانونی سرمایه، کالاها و اطلاعات، با افزایش وثیقه در جریان های قانونی و غیرقانونی مردم، همراه بوده است. در بین سال های 1995 و 2010 تعداد افرادی که خارج از کشور اصلی خود زندگی می کردند حدود 40 درصد رشد داشته است، یعنی از 166 میلیون نفر به 213 میلیون نفر (بانک جهانی ، 2012). برای ارائه این چشم انداز، تا سال 2010 تعداد مهاجران جهانی برابر با ترکیب جمعیت فرانسه، آلمان و انگلیس بود.

در کشورهای ثروتمند شمال، افزایش جریان های جهانی نگرانی عمومی گسترده ای ایجاد کرده است که نفوذ پذیری مرزها، توانایی ملت های حاکم بر قدرت را تضعیف می کند. همان گونه که تام تانکرودو و ویرگیل گود در قطعنامه موفق کنگره در سال 2001 در کنگره ایالات متحده اظهار کردند، "مرز یک کشور برای حاکمیت آن ضروری است. . . جنبش گسترده و کنترل نشده مردم در مرزهای ایالات متحده. . . حکومت خود-مختار ایالات متحده را تضعیف می کند "(کنگره ایالات متحده ، 2001). یا، همانطور که سازمان ضد مهاجرت، "پایان مهاجرت غیرقانونی" (n.d) در بیانیه ماموریت خود اظهار می کند: "ماموریت ما بازگرداندن حکومت خود-مختار مردم آمریکا است. . . با اصرار بر اینكه قوانین مهاجرت كنونی ما لازم الاجرا است. "

با این حال، نگرانی از حفاظت از حاکمیت با تأمین امنیت مرزهای ایالات متحده، یک امر مشروط است که هم از نظر سیاسی ساخته شده است و هم به لحاظ برنامه ریزی، نژادپرستانه است. منظور ما از ساخته شدگیِ سیاسی این است كه نگرانی از نفوذپذیری مرزهای ورودی فقط بر روی گذرگاه های مرزی توسط مردم و كالاهایی كه دولت "غیرقانونی" تعیین كرده است، متمركز است. این بدین معنی است که، فرآیندهای سیاسی، به جای هر محاسبه مستقیمی از آسیب، تعیین کرده اند که چه جریان هایی مجرم پنداشته خواهند شد، یا به قول وبر و پیکرینگ (2011) ، "غیرقانونی" هستند. برای مثال، حمل و نقل سمت شمالی به ایالت متحده برای کالاهای ساخته شده تحت کار و روش های زیست محیطی که برای کارگران و محیط های طبیعی کشورهای مبدأ مضر هستند، بندرت در دستور کار اجرایی ایالات متحده قرار دارد. به طور مشابه، صادرات برون-مرزی به کشورهای در حال توسعه از موارد خطرناکی است که امکان فروش قانونی آنها در ایالات متحده وجود ندارد، و دارای تاریخچه طولانی است (Dowie، 1979؛ Michalowski and Kramer، 1987).

نگرانی از حفاظت از حاکمیت در مرزها نژادپرستی است تا آنجا که تصور می شود "ملت های تاریک" جنوب جهانی منشأ و علت جریان های خطرناک مردم و مواد مخدر باشند. در مقایسه، جریان مهاجران و داروهای قانونیِ ظاهراً "ایمن" از سمت ملت های سفدترِ شمالِ جهانی و توسعه یافته تر، بررسی کمتری دریافت می کنند و تحریم های کمتری را ایجاد می کنند.

مدت ها است که مديريت هر دویِ نفوذ پذيري مرزیِ قانوني و غيرقانوني يكي از راهبردهاي انباشت سرمايه در ایالات متحده بوده است. گاهی اوقات، از موانع تجاری و سیاست های مهاجرت کاسته شده است تا تجارت به مواد اولیه، کار و محصولات دسترسی سودمند داشته باشد. برعکس، در سایر مواقع بخش های مختلف سرمایه برای محدود کردن جریان ورودی کالاها و خدمات کم هزینه تر، تعرفه های گمرکی بالاتری را اعمال کرده اند. به طور مشابه، در طول دوره ی نرخ بیکاری بالا، کارگرانِ بسیج شده برای کاهش آنچه که معتقدند رقابت مهاجرانی که مایل به پذیرفتن دستمزدهای پایین تر و شرایط کار در سخت تر هستند، برای قوانین مهاجرت سختگیرانه تر فشار آورده اند(دانیلز، 2004). تا حدی که تقاضا برای کالاهای خاص و یا کار خارجی همچنان علی رغم قوانینی که برای محدود کردن جریان آنها طراحی شده است، باقی بماند، تلاش ها برای ایجاد نفوذپذیریِ مرزیِ کمتر برای عبور آنها، کالاها را به صورت غیرقانونی و کارگران را به مهاجران غیرمجاز تبدیل می کند.

این تنها جریان های قانونی نیست که انباشت سرمایه را تسهیل می کند. مدت ها است که جریان غیرقانونی کالاها و کار در دستیابی به سود نقش مهمی بازی کرده اند. جریان مهاجران غیر قانونی، یک نیروی کار با هزینه های کمتری فراهم می کند و در صورت فقدان قوانین کار که بدون در نظر گرفتن وضعیت مهاجرت برای همه کارگران اعمال می شود، قدرت چانه زنی کارگران بومی را از بین می برد. همچنین، حضور کارگران غیر قانونی با جهت دهیِ ناامیدی طبقه متوسط و کارگر به این سمت که دولت ظاهراً نتوانسته است " مرزهای خود را کنترل کند" بجای نقش اقتصادی و سیاسی نخبگان در نقصان بازار، به حفظ حقانیت ترتیبات سرمایه داری در دوره رکود اقتصادی یا افسردگی کمک می کند.

در مواجه با مخالفین مهاجرت و ادعاهای مربوط به مرزهای خارج از کنترل، دولت ایالات متحده بطور دوره ای به دنبال تأیید حق حاکمیت خود با بیش از حد مجرم انگاریِ مهاجران بدون سند از طریق لفاظی و اجرای برنامه هایی است که مهاجران غیر قانونی را به عنوان تهدیدات جدی جنایتکارانه برای ملت کشور مشخص می کنند. چیزی که در این کارزارها مبهم است این است که اکثریت قریب به اتفاق مهاجران غیر قانونی که در ایالات متحده زندگی می کنند، ساکنین متعهد به قانون هستند اما بیشتر آنها مجرم به جرم نقض قانون مدنی هستند. مهاجران غیر قانونی که در ایالات متحده زندگی می کنند و به عنوان فرزند توسط والدینشان به اینجا آورده شده اند، مجرم به جرم هیچ نقض مدنی و جنایی نیستند (آسوشیتدپرس ، 2013). با این وجود، تبدیل مهاجران غیر قانونی بدون مدرک) به مجرم، توجیه سیاسی برای نمایش نمادهای قدرتمند حاکمیت در امتداد خط مرزی ایالات متحده-مکزیک مانند دیوار، نرده، وسایل گشت زنی، نگهبانان مسلح، هلیکوپترها، هواپیماهای بدون سرنشین بدون سرنشین و مراکز بازداشت فراهم می کند. با این حال، این نمایش های حاکمیت، به قیمت کشته و زخمی شدن های اجتناب پذیر است، زیرا از مرز گذشتگانِ بیش از حد مجرم شناخته شده، سفرهای بسیار مخاطره آمیزی انجام می دهند و شیوه های مهاجرت داخلی، پروفایل نژادی مهاجران هدفمند و کسانی که شبیه آنها هستند، را افزایش می دهد.

حوزه دیگری که در آن مجرم انگاریِ بیش از حد در مورد مهاجران غیر قانونی آسیب های اجتماعی ناشی از "نکرو پولیتیک" بهداشت و درمان ایجاد می کند. مگمبه (2003) نکرو پولیتیک ها را به عنوان قدرتي براي تعيين این که چه كسي زندگي كند و چه كسي محکوم به مرگ خواهد بود، تعریف می کند. فاکتورها و نیروهایی که باعث ارتقاء سلامتی می شوند، به طور معمول مربوط به کشورهای توسعه یافته اقتصادی هستند، در حالی که آنهایی که مربوط به بهداشت ضعیف هستند، مربوط به کشورهای کمتر توسعه یافته هستند (Farmer، 2006). بنابراین، در حالی که بیماری ها و دلایل آنها به طور آزاد در مرزها جریان دارد، کشورهای توسعه یافته معمولاً اجرای سیاست های مرزی را برقرار می کنند که مردم کشورهای فقیر را از جستجوی مراقبت های بهداشتی بهتر ممنوع می کند مگر اینکه آنها به اندازه کافی ثروتمند باشند که بتوانند قیمت های سطح اول جهانی را برای این مراقبت ها بپردازند. نکرو پولیتیک های بهداشت همچنین به "بیگانگانی" که در ملت های ثروتمند زندگی می کنند، گسترش می یابد. برای مثال، همان طور که در بخش مراقبت های بهداشتی زیر بحث می کنیم، در ایالات متحده، هر دوی دولت فدرال و ایالت ها، دسترسی مهاجران به مزایای بهداشت عمومی و منابع پزشکی را بطور فزاینده محدود کرده اند.

جریان بخش های بدن نمونه دیگری از نکروپولیتیک مرزها و سلامتی است. انسان شناسان پزشکی چگونگی برداشت اندام هایی را که از بدن افراد فقیر در کشورهای در حال توسعه آزادانه در خطوط مرزی بین المللی گرفته می شود، و به بدن افراد ناخوش در کشورهای ثروتمند جریان می یابند را مستند کرده اند (Scheper-Hughes 2000). با کمال تعجب، مردم کشورهای فقیر که به مراقبت های بهداشتی احتیاج دارند نمی توانند به راحتی به کشورهای توسعه یافته راه یابند که در آنجا ین خدمات درمانی با سرعت بیشتری در دسترس است، اما قسمت های بدن آنها، پس از برداشت محصول، برای پیشرفت سلامت ساکنان آن کشورهای توسعه یافته اجازه ورود دارند. به طور خلاصه، زندگی کسانی که در کشورهای فقیر قربانی خشونت ساختاری جهانی شدن هستند، از زندگی افراد کشورهای توسعه یافته که بیشترین مزایای نظم جدید اقتصادی بین المللی را دارند، کم ارزش تر است. نفوذ پذیری مرزها در صورت لزوم برای پیشبرد سلامت افراد در شمال جهانی و نفوذ ناپذیری نسبی آنها هنگام دسترسی به ضروریات زندگی سالم برای کسانی که در کشورهای جهان جنوبی زندگی می کنند، یک تمایل گاه به گاه به این امر را نشان می دهد که اجازه دهید دیگرانِ بی ارزش از بیماری های قابل اجتناب و مرگ های غیر ضروری زودهنگام رنج ببرند.

**سیاست های مرزیِ عَرضه-محور**

مدل های عَرضه-محور پیشنهاد می کنند که جریان های غیر قانونی با قطع کردن منبع آنها به بهترین وجه کاهش یافته یا متوقف می شوند (نایار ، 2000). در مورد مهاجران غیر قانونی، راه حل مفروض، کاهش یا از بین بردن جریان ورود افراد به ایالات متحده است. توجه نسبتاً کمی به طرف تقاضای معادله داده شده است، نسبت به روش های مختلفی که اقتصاد سیاسی ایالات متحده به طور فعال با فراهم کردن یک عرصه وسیع برای اشتغال در زمان های خوب اقتصادی، ضمن ایجاد دروازه ای بسیار باریک برای ورود قانونی، مردم را به عبور از مرز بدون مجوز وادار می کند. گزینه های سیاستی که می تواند با تطبیق تغییرات طرف تقاضا، مانند تعادل در عرضه کار قانونی با تقاضای نیروی کار، آسیب های موجود در مرزها را کاهش دهند، در شرایطی که ایدئولوژی سمت عرضه عقل متعارف را تأمین می کند، کمتر شنیده می شوند.

در مورد مواد مخدر، ایدوئولوژی عرضه-محور توجه را به کاهش جریان داروهای غیرقانونی وارد شونده به ایالات متحده سوق می دهد. این استراتژی اصلی بین المللی ایالات متحده درباره " جنگ با مواد مخدر " است. این رویکردِ عرضه-محور، محصولات ارزان قیمت را به قاچاق های بسیار سودآور تبدیل کرده است، با تمام آسیب های اجتماعی که مستلزم آن است ، و همه اینها برای کاهش مصرف مواد مخدر یا در دسترس بودن مواد مخدر در ایالات متحده نیست (Baum ، 1996). از آنجا که مرزهای ایالات متحده و مکزیک منبع مهمی از مواد مخدر غیرقانونی است که به ایالات متحده آمریکا منتقل می شود، استراتژی های ممنوعیت عرضه-محور تأثیر عمده ای بر روی داروهای ممنوعه عبور از مرزهای شمالی به ایالات متحده دارد (بکر و مورفی ، 2013). این شیوه ها باعث ایجاد برخی آسیب های اجتماعی مرزی شده است. کارتل های مواد مخدر بسیار قدرتمند شده اند و قاچاق انسان را در مناطق مرزی ایالات متحده و مکزیک به عهده گرفته اند؛ مهاجران فقیری که نمی توانند قیمت های مورد نیاز قاچاقچیان انسان را بپردازند، به قاطر مواد مخدر تبدیل می شوند؛ یک جریان مداوم از سلاح های تأمین شده از مواد مخدر از ایالات متحده به مکزیک جریان می یابد؛ و مأموران اجرای قانون در هر دو طرف مرز با پول مواد مخدر فاسد شده اند (اورتگا ، 2013a).

**دموکراسی سفید**

ماهیت نژادپرستانه مرزها و سیاستهای مهاجرت به این معنی است که آسیب های مادی و سایر آسیبهای اجتماعی ناشی از دراماتیزه شدنِ حاکمیت و ایدئولوژی عرضه-محور بیشتر در مرزهای ایالات متحده و مکزیک اتفاق می افتد تا افرادی که از مرزهای "سفیدتر" آمریکا و کانادا عبور می کنند، یا برای بسیاری از مهاجران از اروپا و آسیا که با هواپیما یا قایق وارد می شوند و سپس ویزاهای ورود اولیه خود را تحت نظارت دارند. این اولویت های اجرای قانون، نشان دهنده ی ترس های نژادپرستانه در حال افزایش در میان اقشار سیاسی با نفوذ از جمعیت سفیدپوست غیر اسپانیایی زبان در ایالات متحده، به ویژه جمهوری خواهان محافظه کار و افراطی است.

در نتیجه ی سطوح مهاجرت زیاد در طی چهار دهه گذشته و نرخ بالای تولد در بین مهاجران، سفیدپوستان غیر اسپانیایی زبان در مسیر از دست دادن جایگاه خود به عنوان اکثریت جمعیتی کشور هستند (اداره سرشماری ایالات متحده ، 2012). بر اساس مرکز تحقیقات پیو، تا سال 2042 هیچ گروه نژادی یا قومی اکثریت آماری را در ایالات متحده تشکیل نخواهد داد (تیلور و کوهن، 2012). این تغییر دموگرافیک باعث شده است كه یك بخش از سفیدپوستان غیر اسپانیایی زبان از هر دو محدودیت مهاجرت قانونی حمایت كنند و مرزهای ایالات متحده و مکزیك را در مقابل مهاجرت غیر قانونی به منظور محافظت از فرهنگ آمریکای سفید حفظ كنند (Costelloe، 2008؛ Doughherty، 2004؛ Hanson، 2003).

تمایل به محافظت از فرهنگ سفید، نتیجه شیوه شهروندی نژادپرستانه است که از ابتدای آغاز ایالات متحده، بخشی اساسی در جامعه آن بوده است. در اولین جلسه كنگره ایالات متحده با تأكید بر عقاید ایجاد شده در مورد نژاد و شهروندی، ثابت شد كه تابعیت برای كسانی كه آزمایش "شخص سفید پوست آزاد" را برآورد می کردند، محفوظ است و اینكه سفید پوستان نمی توانند برده باشند (Painter، 2011 ؛ كنگره آمریكا ، 1790 ). در خلالِ دموکراسی هرنولک (1865-1662) و پیکر بندی مجدد آن در قالب جامعه جیم کرو (1976-1876) این نظم نژادی تضمین می کرد که هر فرد سفید پوست که به هر حال به معنای شرایط او است، از برتری اجتماعی و سیاسی نسبت به هر آفریقایی برخوردار بود، صرف نظر از اینکه آن شخص برده یا آزاد بوده است. W.E.B. دوبوسی (1935) این را "دستمزد روانشناختی" برای سفید بودن نامید، یعنی یک احساس پذیرفته شده برتریِ همه سفید پوستان از تمام سیاه پوستان.

دستمزد سفیدی فقط موضوع تبعیضات اجتماعی نیست. بخشی از انباشت سرمایه ناشی از گسترش بین ارزشی است که کارگران تولید می کنند و دستمزدهایی که به آنها پرداخت می شود. اتحاد اجتماعی و سیاسی در طبقه کارگر تهدید می کند این گسترش را کاهش دهد اما در حالی که تقسیمات اجتماعی با تضعیف توانایی طبقه کارگر به صورت کلی، و تضعیف بسیج آنها در برابر منافع شرکت ها، استخراج بیشتر از ارزش مازاد را تسهیل می کند. در ایالات متحده، پیامد سیاسی اقتصادی دستمزدهای سفید پوستی این بود که کارگران سفیدپوست به احتمال زیاد خود را بیشتر از کارگران سیاهپوست با منافع نخبگان سفید تراز کنند، و سدی برای ایجاد جنبش متحد طبقه کارگر بر علیه نژادپرستی ایجاد می کردند (دوبوسی ، 1935 ؛ اولسن ، 2004).

جنبش حقوق مدنی و تصویب قانون حقوق مدنی در سال 1964 "دستمزدهای سفید بودن" را تهدید کرد. با حذف قانونی تبعیض نژادی و محدود کردن، حتی تا حدودی شکاف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بین آمریکای سفید و سیاه، اطمینان روانی برتری سفید را تهدید می کرد. همان گونه که برخی (اما نه همه) آمریکایی های آفریقایی تبار زندگی خود را آغاز می کردند و از فرصت های اجتماعی که تنها به سفیدپوستان اختصاص می یافت، استفاده می کردند، دستمزد سفیدها با کاهش ارزش بالقوه روبرو می شد. با این وجود، ما نشان می دهیم که این تنزل کاهش یافت زیرا نقش شهروندان فرعی با شخصیت محدود، زمانی که با امریکایی های افریقایی تبار اشغال می شد، وسط "مهاجران غیرقانونی" هم به لحاظ تعداد و هم از نظر مفهومی افزایش می یابد. ممکن است سفیدپوستان دیگر از همه آمریکایی های آفریقایی تبار احساس برتری نکنند، اما آمریکایی های سفید پوست و سیاه پوست می توانند از "مهاجران غیرقانونی" که هیچ حق حضوری در جامعه را ندارند، احساس برتری داشته باشند.

ما پیشنهاد می کنیم که افزایش قوانین ضد مهاجرت ، به ویژه تلاش برای محروم کردن مهاجران غیرمجاز از دسترسی به الزامات اساسی عضویت در جامعه مانند کار، آموزش، مراقبت های بهداشتی، تفریحی و مشارکت های عمومی، توسط تمایلات (شاید ناشناخته) برای محافظت از دستمزد سفیدها سرزنده شود.

**سیاست های مهاجرتی و آسیب های اجتماعی**

**بزرگراه مرگ**

از اوایل دهه 1990، صدها از مرز عبور کرده ی غیر مجاز هر سال در بیابان های شمال مرز ایالات متحده و مکزیک در تلاش برای دستیابی به پناهگاه های امن در جایی در جنوب غربی جان باختند. افردا بسیار دیگری در تلاش برای دستیابی به ایالات متحده از طریق گذرگاه های مرزی خطرناک تر، دچار بیماری و صدمه می شوند.

همواره هنگام عبور از گذرگاه های غیر قانونی به ایالات متحده تعدادی مرگ و میر مهاجران رخ داده است. با این وجود، این میزان مرگ و میر تا سال 1994، زمانی که عملیات نگهبان دروازه استراتژی جدیدی برای اجرای مرزها ایجاد کرد، نسبتاً اندک بودند. پیش از نگهبان دروازه، گشت مرزی ایالات متحده تلاش خود را در درجه اول در دستگیری از مرز گذرندگانِ بدون مدرک به محض حضور در ایالات متحده انجام می داد. در مقابل، منطق اساسیِ نگهبان دروازه، مبتنی بر ممانعت از مهاجران احتمالی از تلاش برای عبور از مرز با جاری و پُر کردنِ مناطق گذرگاه محبوب اطراف سن دیگو با مأموران گشت مرزی، گذاشتن نرده و موانع دیگر، و شرکت در فعالیت "اجرای داخلی"، "یعنی شناسایی، بازداشت و تبعید مهاجران بدون مدرک در شهرها، شهرها و مناطق دیگر و بسیار دور از مرز بود. در تئوری ، دراماتیزه کردن دشواری عبور و احتمال بالای دستگیری اگر کسی این کار را در مرز انجام دهد، به عنوان یک عامل بازدارنده برای گذرگاه های مرزی غیر مجاز در بخش های سن دیگو عمل می کند (نوینز ، 2010).

معمارانِ عملیات نگهبان دروازه به وضوح سطح ناامیدی مهاجر برای تلاش برای ورود غیرمجاز به ایالات متحده را درست نفهمیده اند. به جای جلوگیری از گذرگاه های مرزی غیر مجاز، استراتژی جدید به سادگی خطرات عبور کنندگان را افزایش می داد. همان طور که اشباخ، هاگان و رودریگز (2001) مشاهده کردند:

الگوهای گذرگاه های مرزی غیر قانونی برای دور زدن مناطقی که اجرای قانون مرزی بالایی دارند، بازسازی شده اند، و کل منطقه مرزی، از تگزاس تا کالیفرنیا، به منطقه خطرناک تری برای عبور از ورودی های غیرقانونی نسبت به قبل از تلاش های اجرایی جدید دهه 1990 تبدیل شده است.

شواهد و مدارک این ادعا زیاد است. در سال 1994، اولین سال كامل عملیات نگهبان دروازه، 24 مورد مرگ مهاجران در مناطق مرزی سن دیگو گزارش شد. در سال 1998 تعداد کشته شدگان مرزی به 147 نفر رسید و صعود خود را ادامه می داد (نوینز، 2010).

بجای اشاعه یک تجدید نظر در مورد پیامدهای واضح مرگبار گشت زنی ها و دیوار های بیشتر، افزایش 600 درصدی در آمار رسمی مرگ در چهار سال اول عملیات نگهبان دروازه، منجر به بیشتر از مورد مشابه شد. دولت ایالات متحده توسط سیاست های جنبش رو به رشد ضد مهاجرت، کار Sisyphean را برای ساختن كل مرزهای ایالات متحده و مکزیك برای گذرکنندگان غیر قانونی از مرز آغاز كرد. در نتیجه ، تا سال 2005، با نظامی کردیِ مرزها از سن دیگو به ال پاسو، تعداد کشته ها به 500 نفر رسید (گائو، 2006). با شروع رکود بزرگ و متعاقباً کوچک شدن بازار کار در ایالات متحده، مرگ و میر در مرز اندکی کاهش یافت و در سال 2011 به 375 رسید، اما در سال 2012 به 476 نفر رسید حتی در حالی که تعداد افرادی که قصد عبور از مرز را داشتند کاهش یافته است (گومز، 2013).

این آمار و ارقام هرچقدر وحشتناک، باز هم تعداد واقعی مرگ و میر مهاجران را کمتر ارائه می دهد. بر اساس گزارشِ GAO (2006) بخش گشت مرزی توسان 32 درصد را در سال 2002، 43 درصد در سال 2003 و 35 درصد در سال 2004 را از مرگ و میر مهاجران کمتر اعلام کرد. این پنهان کاری نتیجه ای از اقدامات گشت مرزی است که مرگ و میر را تنها در صورتی به عنوان "مرتبط با مهاجرت" ثبت می کند که در مناطق مجاور مرز ایالات متحده آمریکا و مکزیک اتفاق بیفتد و یک مأمور گشت مرزی هم پیدا شود یا به یک جسد منجر شود یا در محل باقی بماند. همچنین، به عنوان قسمتی از این پروتکل، گشت مرزی بقایای اسکلت را از سالهای ناشناخته، یا اجسادی که متعلق به قاچاقچیان انسان تعیین شده، حذف می کند (کینگ، 2006).

اقدامات ضبط پزشکی قانونی تنها مانع شمارش تعداد دقیق مرگ و میر مهاجران نیست. همه ساله تعداد ناشناخته ای از مهاجران در بیابان می میرند اما هرگز در هیچ دیتابیسی مشخص نمی شوند زیرا استخوان های آنها چنان در معرض آفتاب سفید شده و آنقدر توسط حیوانات پراکنده است که انسان شناسان پزشکی قانونی سال ها طول می کشد تا تعداد افرادی که آنها نمایندگی می کنند مشخص کنند (Annerino، 1999). این اغراق چشمگیری نیست. سازمان های حقوق مهاجرت مکزیک تقریباً هر هفته تماس، ایمیل یا فکس از مکزیک دریافت می کنند که به دنبال اطلاعاتی در مورد عزیزانشان هستند که اقدام به عبور از یک صحرای بیابانی کرده اند و دیگر هرگز از آنها خبری شنیده نشنیده اند. علائم خانگی که در ایستگاه های اتوبوس در محله های لاتین در آریزونا ضبط می شوند، به همان تلخ و زننده هستند. این مسئله گاهی اوقات به صورت رایانه ای تولید می شود، اما بیشتر به صورت دست نوشته، آنها نام، توضیحات و گاهی یک عکس از یک عبور کننده از مرز مفقود شده، همراه با شماره تلفنی برای تماس در صورت داشتن اطلاعاتی در مورد محل زندگی شخص، درج می کنند (Michalowski، 2007). براساس اعلام وزارت امور خارجه مکزیک، که تعداد تمام مکزیکی هایی که در سفر به ایالات متحده مفقود شده اند را گزارش می کند، آمار گشت مرزی ممکن است مرگ واقعی مهاجران را تا 300 درصد دست کم بگیرد. برای مثال، در سال 2000، گشت مرزی از مرگ و میر 140 مهاجر خبر داد، در حالی که در آن سال وزارت مکزیک 497 شهروند مفقود شده را در مناطق مرزی آریزونا شناسایی کرد (کارلا، 2004).

**حتی اگر زنده بمانید**

مرگ مهاجر یک نوک بارز کوه یخیِ رنج های بشر است. علاوه بر خطر مرگ در بیابان، مهاجران غیر قانونی که از مرز عبور می کنند، در هنگام تلاش برای عبور از جاده ها یا بزرگراه ها در مناطق مرزی و به عنوان مسافر در وسایل نقلیه ای که توسط قاچاقچیان انسان اداره می شوند، به عنوان عابر پیاده زخمی می شوند. هرکسی که در سرزمین مرزی ایالات متحده و مکزیک زندگی می کند، تقریباً با داستانهای هفتگی تعدادی ون، تریلر-اسب یا کامیون وانتی که از جاده خارج شده، واژگون شده یا به یک وسیله نقلیه، درخت یا پل دیگر برخورد کرده آشنا است، و در نتیجه صدمات جدی به مهاجران وارد شده است. در بسیاری از موارد ، این تصادفات نتیجه تعقیب وسایل نقلیه گشت مرزی بودند (Eschbach, Hagan, and Rodriguez, 2001).

روزهای طولانی به صورت پیاده در مرزهای کالیفرنیا، آریزونا و تگزاس می تواند منجر به صدمات جسمی دیگری شود، از جمله شکستگی استخوان، بریدگی، کبودی، تاول و مار و عقرب گزیدگی، و همچنین قرار گرفتن در معرض کشته شدن از گرما در بیابان ها و خطرناک بودن درجه حرارت سرد در کوه ها. اگرچه برخی از این مشکلات جسمی موجب رنجش هستند، اما برخی دیگر می توانند کشنده باشند. قاچاقچیانی (كویوت ها) که برای اتحادیه های قاچاق انسان كار می كنند، ریسک از دست دادن "بار" خود را به گشت مرزی نخواهند داد، زیرا آنها به دلیل مراقبت از یک مهاجر مبتلا شده، آهسته تر حرکت کرده اند. در چنین شرایطی، مجروحان یا بیماران به سرنوشت خود در بیابان رها می شوند (استلر، 1999؛ تری، 1998).

داوطلبان از گروه های امدادی مهاجر که در آریزونا کار می کنند، مانند "نیکوکاران" (ساماریتان ها) و "مرگ دیگر کافی است" گزارش می دهند که با از مرز گذر کنندگانی که از مشکلات پزشکی مانند سکته مغزی، سکته های قلبی، شوک انسولین، اسهال ناشی از نوشیدن آب آلوده و سکته قلبی، رنج می برند، مواجه می شوند. علاوه بر اثرات فوریِ در معرضِ آسیب قرار گرفتن، از مرز عبور کنندگانِ غیر قانونی، دچار ریسک عواقب سلامتی طولانی مدت ناشی از کم آبی شدید می شوند که می تواند منجر به خستگی مزمن، فشار خون بالا، آرتروز، کولیت و دیستروفی عضلانی شود (هیکس ، ن.د.).

**این امر به طور تصاودفی اتفاق نمی افتد**

مرگ، آسیب، و بیماری هایی که مهاجران غیر مجاز که از مرزهای مرزی جنوب غربی عبور می کنند از آنها رنج می برند، خسارت ناخواسته ی سیاست های مهاجرتی بی خطر نیست. آنها نتایج معلوم و قابل پیش بینی استراتژی های نظامی سازی مرزی هستند که برای وادار کردن مهاجران به سمت گذرگاه های خطرناک طراحی شده اند. برنامه ریزان سیاست های ایالات متحده عواقب مرگبار ناشی از نظامی سازی مرزها را بخشی از برنامه کلی خود برای به دست آوردن "کنترل" مرزهای ایالات متحده و مکزیک دانستند. در سال 1994، گشت مرزی ایالات متحده اظهار داشت که عملیات نگهبان دروازه، مهاجران را واردار می کند مسیری را كه به دلیل "گرمای و سرمای شدید" در معرض "خطرهای مرگبار" قرار می دهد، بپیمایند. مجبور کردن مهاجران ناامید به سفرهای مخاطره آمیز به جای نقض حقوق بشر و در نتیجه جرم دولتی به عنوان یک عامل "بازدارنده" مهم تلقی می شود (گشت مرزی ایالات متحده، 1994).

به طور متناقض، ماموران گشت مرزی وقت و تلاش قابل توجهی را برای کمک به مهاجران در سختی اختصاص می دهند، و اغلب در این فرآیند جان افرادی را نجات می دهد. با این وجود، این تلاش های صادقانه در یک چارچوب سیاست معیوب صورت می گیرد که عمدا شانس مواجهه مهاجران با شرایط تهدید کننده زندگی را افزایش می دهد در حالی که همزمان ماموران گشت مرزی را برای ارائه کمک های "بشردوستانه" در ماموریت اجرایی خود مجبور کرده است به گذرگاه های پرخطر بپردازند.

همچنین، سیاست های نظامی سازی مرزی ایالات متحده مسئول ظهور گونه جدیدی از جرم سازمان یافته در امتداد مرز ایالات متحده و مکزیک – یعنی اتحادیه (سندیکاهای) قاچاق انسان است. این کارتل های جدید جرم های سازمان یافته ارائه دهنده خدمات نقطه-به-نقطه ای هستند، که با یک هزینه قابل توجه، مهاجران را از شهرهای مرزی مکزیک مانند آگووا پریتا و التار به مقصد مورد نظر آنها در جایی از ایالات متحده منتقل می کنند.

قبل از پروژه نظامی سازی مرز که در سال 1994 با عملیات نگهبان دروازه در کالیفرنیا شروع شد، عبور کنندگان غیر قانونی از مرز به طور معمول مبلغ 200 دلار تا 400 دلار برای کمک به آنها در عبور از خط مرزی ایالات متحده و مکزیک ، معمولاً در جایی در نزدیکی یک شهر مرزی مانند سن دیگو، نوگالس یا ال پاسو، به یک کویوت پرداخت می کردند. با عبور از مرز، کویوک ممکن است آنها را به جاده ای نزدیک برساند که در آنجا مهاجران با یک دوست یا یک قاچاقچی پاره وقت ملاقات کنند که او آنها را به سمت مرزهای اولین نقطه توقف شهری آنها منتقل کند. از آنجا مهاجران به تنهایی به مقصد نهایی سفر خواهند کرد. همچنین، در روزهای پیش از نگهبان دروازه، بسیاری از مهاجران به سادگی در مرزها به شهرهای مرزی مانند نوگالس و بدون کمک یک کویوت سرازیر شده اند (Estrada، 2006). با افزایش ریسک و دشواری های مربوط به گذر از مرز، عملیات كویوت "مادر و پاپ" كوچكتر یا به سازمان های بزرگتری افزایش یافت، چند برابر شد و یا با ظهور اتحادیه های (سندیكاهای) مجرم در بعضی اوقات از تجارت خارج می شدند، یا گاهی اوقات در نقطه اسلحه قرار می گرفتند (Bevalaqua، 2006).

در مواجهه با مرزهایی که به طور فزاینده نظامی سازی شده اند، مهاجرانی که ه دنبال ورود به ایالات متحده بودند ، انتخاب دیگری برای پیوستن در خدمات این اتحادیه های (سندیکاهای) جنایی جدید نداشتند. از آنجا که قیمت ها ابتدا به هزار دلار و سپس به دو برابر و بیشتر افزایش یافتند، سیستم پرداخت دستخوش یک تغییر مهم شد. بر طبق گفته مخبران آگاه ما، بیشتر مهاجران غیر قانونی که از مکزیک وارد ایالات متحده می شوند، هزینه های زیادی که قاچاقچیان مطالبه می کنند را ندارند. در حال حاضر، به جای پرداخت های پیش رو به کویوت ها، سیستم جدید نیازمند پرداخت یک هزینه اولیه، - معمولاً 400 یا 500 دلار - با پرداخت های اضافی که از طریق انتقال تلگرافی به یک حساب اتحادیه ی (سندیکای) جلوی آن انجام می شود، با اتمام هر مرحله از سفر است. اغلب، یکی از اعضای خانواده جلوتر در ایالات متحده این پرداخت ها را انجام می دهد.

این سیستم، مهاجران غیر قانونی را از انسان به کالا تبدیل کرده است. در حال حاضر، گروه های مهاجران یک بار، و یک محموله قاچاق ارزشمند برای قاچاقچیان هستند. همه شیوه های مربوط به حمل و نقل و محافظت از محموله های مواد مخدر غیرقانونی در حال حاضر در مورد محموله های مهاجران انسانی اعمال می شوند: بارگذاری هر چه بیشتر "محصول" در وسایل نقلیه حمل و نقل، بیرون انداختنِ هر چیزی که ممکن است خطر ابتلا به اسارت را افزایش دهد (برای مثال، مهاجرانی که قادر به ادامه سرعت راهپیمایی در بیابان نیستند) و در برخی موارد حمله به اتحادیه های (سندیکاهای) رقیب برای سرقت بارهای آنها ( Muench ، 2007).

مهاجران غیر قانونی، به عنوان کالاهای قابل بهره برداری، برای آنچه که برای هر نوع توریست با پول یا مکزیکی که دارای مجوز کار می باشد یک سفر ارزان خواهد بود، هزینه های گزافی باید پرداخت کنند. آنها در معرض شرایط سوءاستفاده قرار می گیرند، از جمله چپانده شدن در وسایل نقلیه حمل و نقل خانه های کوچک. در یک مثال، گشت مرزی 116 مهاجر را که در خانه ای کوچک ای بدون یک حمام کارآمد در ریو ریکو، آریزونا زندانی بودند، را پیدا کرد (مکی ، 2006 ؛ کوین ، 2006). در کریدور مهاجرین بین نوگالس، سونورا و توسان، آریزونا می توانید خانه-تریلرهای متروکه در مناطق دور افتاده که به عنوان ایستگاه های قاچاق استفاده می شوند را پیدا کنید. در آنجا تشک های آلوده، زباله، آشغال، مواد غذایی فاسد شده و تکه های غم انگیزی از مواد استفاده شده هر اتاق را پر می کنند، پوشک های یکبار مصرف گواه شرایط سوءاستفاده و ناامید مهاجرانی است که در آنجا نگهداری شده اند.

مهاجران انواع دیگر و بدتر از سوء استفاده را به دست قاچاقچیان متحمل می شوند. زنان مهاجر گاهی اوقات توسط کویوت ها مورد تجاوز قرار می گیرند که می دانند قربانیان آنها جرات گزارش آنها به پلیس را ندارند (جمهوری آریزونا ، 2007). بعضی اوقات مهاجرانی که دوست و یا اقوامی برای تضمین پرداخت ندارند، به ویژه اگر آنها مرد جوان، سالم باشند، به عنوان قاطر مواد مخدر بکار گرفته می شوند، هزینه قاچاق آنها در ازای حمل بسته 40 یا 50 پوندی ماری جوانا یا کوکائین در سراسر مرز چشم پوشی می شود. (کینگ ، 2006).

**سیاست مهاجرت و از دست رفتن صفات انسانی**

پروژه های از دست رفتن صفات انسانی، تمرین های همبستگی گروهی است که مبتنی است بر ادعاهایی مبنی بر اینکه برخی از افراد "هدف" دیگر فاقد انسانیت مشترک و حقوق گروهی هستند که اهداف را انجام می دهند. آنگاه این انکار حقوق توطئه های بلاغی و مادی دشمن را توجیه می کند (Opotow ، 1995). اجرای سیاست های مرزی ایالات متحده از دست دهنده صفات انسانی هستند زیرا آنها باعث تقویت تصاویر مهاجران غیر قانونی نه به عنوان انسان های معمولی که به دنبال کار، امنیت و یا اتحاد مجدد خانواده در داخل ایالات متحده هستند بلکه به عنوان تهدیدی برای امنیت، می شوند.

استفاده از تکنولوژی و تاکتیک های نظامی، و افزایش استقرار مأمورین به شدت مسلح برای کنترل مرز ایالات متحده و مکزیک، یک تغییر مفهومی در درک عمومی از مهاجران غیر قانونی را ایجاد می کند. در افکار عمومی، ارتش برای مبارزه با دشمنان وجود دارد. در نتیجه، استقرار پرسنل نظامی، ماشین آلات و تاکتیک ها در سرزمین های مرزی ایالات متحده و مکزیک، کنترل مهاجرت را به عنوان نبرد جنگی و مهاجران غیر قانونی را به عنوان دشمن، ترسیم می کند. از زمان حملات 11 سپتامبر 2001، حق سیاسی با درگیری مهاجران مرزهای شمال با تروریست ها و جنایتکاران بیگانه برای توجیه خواستارهایی برای نظامی سازیِ حتی بیشتر مرزها، این تغییر مجدد چارچوب را تشدید کرده است (Bailey, 2006; Renzi, 2006).

ادبیات و متون مربوط به از دست رفتنِ صفات انسانی در زمان جنگ با مثال هایی که نشان می دهد چگونه وضعیت منتسب به "دشمن" به ضمانتی برای نقض حقوق بشر تبدیل شده است، بیشمار هستند (Deutsch، 2000؛ Gamson، 1996). در مورد کنترل مرزهای ایالات متحده، این از دست رفتگیِ صفات انسانی در شیوه هایی از قبیل ارجاع مهاجران غیر قانونی به عنوان "تونکس[[2]](#footnote-2)" (صدای ضرب و شتم یک مهاجر از بالای سر با چراغ گشت مرزی)، مجازات مهاجران با راندن "واگن سگ" که با مهاجران در جاده های خاکی پر می شود، و یا نگه داشتن مهاجران در قلم های انتقال شلوغ، گاهی اوقات بدون داشتن غذای کافی ، آب یا سرویس بهداشتی و استفاده از نیروی کشنده در مقابل قاچاقچیان مشکوک و غیر مسلح، آشکار می شود.

**سایش ورود از طریق اجرا**

از دست رفتگی صفات انسانی مهاجران انرژی اضافی را از یک حرکت رو به رشد در داخل دولت های ایالتی و محلی برای مجرم سازی حضور مهاجران در ایالات متحده به دست می آورد. برای مثال، در سال 2006 ، دادستان ناحیه ماریکوپا (بزرگتر از فینیکس) یک قانون قاچاق ضد بشری را تفسیر کرد که در صورت پرداخت یک کویوت برای کمک به ورود آنها به ایالات متحده، پیگرد قانونی جرم مهاجران به عنوان قاچاقچی انسان مجاز بود (آسوشیتدپرس ، 2006). در خلال جلسه قانونگذاری در آریزونا در سال 2007، قانونگذاران لایحه ای را تصویب كردند كه به موجب آن حضور هرگونه مهاجر غیرقانونی در این ایالت مرتكب جرم شده است. (مجلس نمایندگان آریزونا ، 2007). در سال 2010، ایالت آریزونا مجموعه ای از اقدامات ضد مهاجرتی را تحت عنوان "حمایت از اجرای قانون و همسایگی ایمن"، که معمولاً با نام SB 1070 شناخته می شود، جمع کرد. از میان بحث برانگیزترین مقررات آن، SB 1070 تخلف مدنی فدرال در مورد عدم در اختیار داشتن اسناد مهاجرتی مناسب را به عنوان یک عمل مجرمانه تحت قانون ایالتی آریزونا تعریف کرد، به پلیس محلی اجازه داده شده است كه بدون حكم كسی را كه مظنون به مهاجر غیرقانونی است، مورد بازجویی و دستگیری قرار دهد و این كار را به جرم مهاجران غیرمجاز "بندر" یا "حمل و نقل" انجام دهد، به دولت اجازه داد تا هر وسیله نقلیه رانده شده یا استفاده شده برای حمل و نقل یک مهاجر غیر قانونی را به عنوان یک جرم دولتی برای مهاجران غیر مجاز به دنبال اشتغال توقیف کند، ممنوعیت تصویب قوانینی که موجب می شود بخش های پلیس آنها را از اجرای SB 1070 محدود کرده و اقدامات شدیدتری را برای محرومیت مهاجران غیرقانونی از جستجوی خدمات اجتماعی اتخاذ کند، حتی اگر آنها به نمایندگی از فرزندان شهروند آمریکایی خود این کار را انجام دهند (قانونگذاری ایالتی آریزونا ، 2010).

SB 1070 بخشی از قوانین خاص منحصر بفرد از دولت سرکش نبود. بلکه، این نخستین اقدام یک جنبش ملی برای ایجاد "فرسایش از طریق اجرای قانون" به عنوان محور سیاست مهاجرت ایالات متحده بود. به گفته مارک کرکوریان ، رئیس مرکز مطالعات ضد مهاجرت برای مطالعات ادغام و یکی از معماران این سیاست، فرسایش از طریق اجرای قانون به گونه ای طراحی شده است که زندگی عادی را چنان غیرقابل تبدیل می کند که مهاجران غیرقانونی و خانواده های آنها "خود-اخراج کننده شوند" (کرکوریان ، 2005 ).

بجای مجرم پنداریِ رفتارهای مضر خاص، فرسایش از طریق اجرا، مهاجران غیر مجاز را به فضاهای اجتماعی منتقل می کند که در آن کار، آموزش، خدمات اجتماعی، حمایت قانونی و بسیاری از تعاملات عمومی زندگی روزمره عادی به طور فزاینده ای غیرقابل تحقق می شود (میشالوفسکی ، 2012). تئوری این است که افزایش ترس از شناسایی، همراه با دسترسی محدود یا بدون دسترسی به فعالیتهای زندگی عادی مانند کار، تحرک، تفریحی، مراقبت های بهداشتی، حفاظت از پلیس و خدمات اجتماعی، باعث می شود که مهاجران غیرقانونی خود-اخراج کننده شوند و فرزندان شهروند آمریکایی خود را با خود بردند (کرکوریان ، 2005). این استراتژی قانونی به مجرم سازی بیش از حد مهاجران غیرمجاز هم استوار است و هم تکثیر می کند که عمل ورود به کشور "بدون بازرسی" یا اضافه کردن ویزا به وضعیت ارشد را تغییر می دهد، کیفیتی که همه چیز شخص را تغییر می دهد و به عنوان جنایتکار انجام می دهد ( داونز ، 2007). به طور خلاصه ، SB 1070 و سیاست اساسی زمینه فرسایش از طریق اجرای قانون به دنبال تبدیل مهاجران غیرمستقیم به غیر-اشخاصی است که نه تنها در سخنان آرنت (1973) هیچ "حقی برای داشتن حق" ندارند بلکه حق حضور ندارند.

در تاریخ 25 ژوئن 2012، در مورد آریزونا در مقابل ایالات متحده، دیوان عالی ایالات متحده (2012) با حكم تنگاتنگ پیرامون موضوعات ایالتی در مقابل صلاحیت فدرال، گوشه ای از فرسایش از طریق اجرا را تأیید كرد با حکم به اینکه این قانون برای یک ایالت اساسی است که به یک شهر دستور دهد که آن شهر و پلیس ایالتی از کسانی که فکر می کنند ممکن است بدون مجوز وارد شدند بخواهد برای تابعیت یا اقامت قانونی خود در کشور را اثبات کنند. دادگاه چندین ماده دیگر SB 1070 را مورد بررسی قرار داد اما در مورد مجرم انگاریِ "پناه دادن" سکوت کرد (راو ، 2012). همانطور که در زیر بحث می کنیم، این تدارک پناهگاه روابط اجتماعی جوامع لاتین را مختل می کند. در زمان این نوشتار، شکایت های مربوط به آن ادامه دارد.

اگرچه شواهد مبنی بر اینکه آیا SB 1070 منجر به بازداشت و تبعید بیشتر مهاجران غیر قانونی در آریزونا شده است، نامشخص است، اما در مورد ترس ایجاد شده توسط این قانون تردیدی نیست. بخش زیر تأثیر این ترس بر سلامت عمومی در جوامع لاتین آریزونا را بررسی می کند.

**مهاجرت، ترس و سلامت عمومی**

مهاجران غیر قانونی که از مرز ایالات متحده و مکزیک عبور می کنند، تنها قربانیان سیاست مهاجرت ایالات متحده و اجرای استراتژی های مرز نیستند. کسانی که در ایالات متحده زندگی می کنند، و به ویژه در ایالت هایی مانند آریزونا که تحت سلطه سیاست های طبیعت گرایی سفید است، با تهدید سلامت جسمانی خود که نتایج عمدی فرسایشی از طریق اجرای قوانین هستند روبرو هستند. بسیاری از این مضرات ناشی از تلاش برای منع دسترسی مهاجران غیر قانونی به مشارکت های عادی اجتماعی مانند اشتغال، مراقبت های بهداشتی، آموزش و جنبش آزاد است، یعنی حذف آنها از اجتماعات حتی در حالی که هنوز در آنجا زندگی می کنند. این محرومیت از مشارکت عمومی نه از طریق دیوارها و دروازه ها بلکه با سیاست هایی صورت می گیرد که افراد را از فضاهای خاص اجتماعی دور می کند (Low and Smith 2005). با انجام چنین سیاست هایی، این محرومیت ها با اصلاح و سخت تر کردن مرزهای موجود طبقه و قومیت، جوامع را تغییر می دهند.

مدلِ تحمل صفر آریزونا از قانون مهاجرت، هم ایجاد شده و هم منعکس کننده از طریق مخالفت صوتی علیه ارائه فرصت های زندگی، خدمات اجتماعی و مراقبت پزشکی برای ساکنان بدون مدرک، صرف نظر از نیاز است. ترکیبی از لفاظی های ضد مهاجرت و قانون ضد مهاجرت در آریزونا، ترس های محدود کننده جنبش را ایجاد کرده است که پیگیری زندگی سالم و دستیابی به خدمات درمانی در هنگام نیاز برای بسیاری از لاتینی ها را دشوار می کند (هاردی و همکاران ، 2012).

در آریزونا، نگرانی های گسترده ای در بین لاتینی ها وجود دارد که ممکن است آنها را "مهاجر غیرقانونی" بنامند، حتی اگر شهروند باشند یا اقامتگاه قانونی داشته باشند (مک داول و واندرز ، 2010). این احساس در میان جمعیت لاتین آریزون، وضعیت مهاجرت آنها هر چه که باشد، که آنها هدف نگاه های خصمانه هستند، محصول گردش گسترده ایده هایی است که می توان با استفاده از ترکیب لباس، رنگ پوست، مو و نشانگرهای طبقه اجتماعی، "غیرقانونی" را مشخص کرد (Kolodenko، 2010؛ Muskus، 2010). این امر باعث شده است كه لاتین ها و به ویژه كسانی كه مدرک ندارند، جنبش خود را محدود كنند و از مشاركت خود در زندگی جامعه و اجتماعی را محدود کنند.

SB 1070 با ایجاد یک جرم برای "پناهگاه" یا حمل و نقل شخص غیرمجاز ، انزوای بیشتر اجتماعی مهاجران بدون مدرک را تشدید کرد (جانستون و مورس ، 2010). شهروندان لاتین و ساکنان دائم قانونی با اعضای خانواده یا دوستانی که فاقد مدرک هستند، می ترسیدند که فعالیت های ساده ای مانند اجتماعات اجتماعی که ممکن است برخی از میهمانان فاقد مدرک باشند، یا رانندگی یک دوست بدون مدرک به فروشگاه، مدرسه یا مطب پزشک منجر به سؤال یا حتی دستگیری شود. (هاردی و همكاران ، 2012). این تغییر ساختار "فضای عمومی" عواقب عمیقی و چند نسلی برای بدن آن افراد که غیرقانونی و غیرقانونی تلقی می شوند، دارد.

**سلامتی**

ایده های معمولی درباره سلامتی می توانند در هنگام تلاش برای فهم مضرات ناشی از فرسایش از طریق اجرای قانون تحمیلی به بدن افراد بدون مدرک و کسانی که آنها می شناسند تا حدودی گمراه کننده باشد. اصطلاح سلامت توجه ما را به سمت بیماری های خاص، که از نظر پزشکی قابل تشخیص هستند و علائم مرتبط با آنها سوق می دهد. سیستم روتین بیو-پزشکی به بیماری و علائم خطر پزشکی به گونه ای می پردازد که به طور معمول نقش نابرابری های ساختاری را در تولید بیماری بد نادیده می گیرد. این که آیا نقش سموم محیطی ایجاد سرطان است، نقش فقر در ایجاد نرخ بالاتر فشار خون بالا یا نقش فضای زندگی کمتر و تنگتر در ایجاد مشکلات پزشکی در بین مهاجران غیر قانونی، مدلهای معمول پزشکی معمولاً از روشهایی که محدودیت ساختاری در کیفیت زندگی ایجاد می کند، بروز و شیوع مشکلات پزشکی قابل مشاهده را نادیده می گیرند.

وقتی قانون مهاجرت و روش های اجرایی، مردم را غیرقانونی می پندارد، به نظر می رسد فعالیت های عمومی عادی را نیز خطرناک می پندارد. نتیجه این است که آنها فعالیت خود را به طریقی محدود می کنند که باعث آسیب های فوری و طولانی مدت به سلامتی آنها می شود. در دنیایی که توسط محدودیت های تحرک ناشی از ترس ایجاد شده است ، مردم از پیاده روی و یا تفریح در مجامع عمومی خودداری می کنند. آنها فرزندان خود را به جای تشویق برای بازی در بیرون یا پارک های عمومی در داخل نگه می دارند. افرادی در جوامع لاتین که در اثر اجرای قانون مهاجرت توسط پلیس محلی احساس خطر می کنند از رفتن به پزشک معالج یا کلینیک های پزشکی خودداری می کنند و یا از حضور برای خرید در فروشگاه هایی که می توانند محصولات تازه خریداری کنند، خودداری می کنند. در بیابان های غذایی که بیشتر محلات شهری کم درآمد در ایالات متحده را توصیف می کند، کسانی که از ترك محله های خود ترس دارند، اغلب قادر به تهیه غذاهای مورد نیاز برای رژیم غذایی سالم نیستند (مراكز كنترل بیماریها، n.d.).

محدود کردن دسترسی مهاجران به منافع عمومی و منابع بهداشتی یارانه ایِ دولت، چیز جدید نیست. به عنوان بخشی از برنامه اصلاحات رفاهی دوران کلینتون، قانون مسئولیت شخصی و فرصت آشتی در کار (1996) (PRWORA) دسترسی مهاجران قانونی به تمبرهای غذایی، تأمین اجتماعی اجتماعی و Medicaid را به مدت پنج سال پس از ورود به کشور منع کرد و چنین دسترسی را برای همه مهاجران بدون مدرک برای همیشه رد کرد. این امر به ایالات متحده قدرت بیشتری را در نفی منافع مهاجران به وجود آورد و تا آنجا پیش رفت كه "كشورها را از استفاده از وجوه خود منع كرد تا انواع مختلفی از كمك به مهاجران غیر قانونی را فراهم كند" (NASW ، 1996). مطالعات قانون اصلاحات رفاه در سال 1996 ، خروج عمده مشاركت مهاجران از برنامه های كمك های عمومی را نشان داد (Fortuny and Chaudry، 2011). این تغییر سیاست زمینه ای را ایجاد کرد که در آن دولت ایالت آریزونا می تواند حتی به سمت افراط و تفریط های بیشتری حرکت کند و زندگی را برای مهاجران بدون مدرک دشوار کند.

علاوه بر انکار دسترسی مهاجران بدون مدرک به منابع بهداشتی فدرال و ایالتی، SB 1070 و سایر فرسایش ها از طریق اجرای قوانین موانع بیشتری را برای دسترسی به مراقبت های بهداشتی با ایجاد فضای عدم اطمینان برای متخصصان مراقبت های بهداشتی و مهاجران غیر قانونی نیازمند به مراقبت های بهداشتی، ایجاد می کنند. در شرایط رقابت قانونی پیرامون تفسیر و مشروع بودنِ این قوانین، ارائه دهندگان خدمات بهداشتی معمولاً مطمئن نیستند كه چه سطح از مراقبت قانونی می توانند ارائه دهند، حتی اگر چنین مراقبت هایی با دلارهای فدرال یا ایالتی پرداخت نشود. به طور مشابه، مهاجران غیر قانونی غالباً مطمئن نیستند که بدون مراجعه به خدمات بهداشتی و درمانی، بدون نقض محدودیت دسترسی آنها به مراقبت های بهداشتی عمومی، به خدمات درمانی بروند. تحقیقات خودِ ما در Flagstaff و Tucson نشان داد كه ساكنان غیر قانونی به اعضای معتمد جامعه اعتماد خواهند كرد تا به آنها بگویند از كجا می توانند با خیال راحت خدمات درمانی را بدست آورند. همزمان همچنین دریافتیم که SB 1070 باعث ایجاد فضای ترس در بین کارکنان مراقبت های بهداشتی در کلینیک های محلی شده است، که می ترسند با شناسایی موسسه آنها به عنوان یکی از خدمات "غیرقانونی"، محیط کار و مشاغل آنها به خطر بیافتد.

مشخص شده است که افراد بالغ و کودکانی که مراقبت های بهداشتی دریافت نمی کنند، دسترسی به غذاهای تازه ندارند، که فعالیت بدنی خود را محدود کرده و با استرس و ترس زندگی می کنند، در معرض خطر دیابت ، بیماری های قلبی ، فشار خون بالا قرار دارند، سندرم متابولیک و مرگ و میر زودرس کلی دارند (چودری و همکاران ، 2010 ؛ پاول و همکاران ، 2007 ؛ سوارز-اوروزوکو و همکاران ، 2011 ؛ یوشیکاوا و کالیل ، 2011). این ها دقیقاً پیامدهای رفتاری ایجاد شده توسط قوانینی است که به منظور محدود کردن فعالیت های زندگی مهاجران غیر قانونی به امید اینکه آنها خود-اخراجی کنند، وجود دارد.

**سلامت و بهداشت جامعه**

ترس ناشی از قوانینی که به منظور ارتقاء فرسایش از طریق اجرای قانون ایجاد می شود، نه تنها سلامتی بزرگسالان و کودکان را تهدید می کند، بلکه هنگام شروع به عقب نشینی مردم از مشارکت عمومی، سلامت کلی و نشاط جامعه را نیز تضعیف می کند. پس از تصویب SB 1070، افرادی که در محله در Flagstaff با بیشترین درصد ساکنان لاتین کار می کنند و زندگی می کنند، تعداد کمتری از افراد اسپانیایی-زبان در اماکن عمومی و کاهش استفاده از پارک های عمومی را مشاهده کردند. جرم شناسانی که به طراحی محیط زیست می پردازند مدتهاست که می دانند تعامل اجتماعی پر جنب و جوش بخش مهمی از اجتماعات امن است (کرو ، 2000). کاهش ارتباطات اجتماعی عمومی باعث می شود محله ها از امنیت کمتری برخوردار شوند زیرا این امر این احتمال را کاهش می دهدکه مردم جرایم یا مشکلات را به مقامات گزارش دهند. این امر همچنین، احتمالی را که آنها بتوانند دیگران را در محلات خود نسبت به تهدیدهای احتمالی هشدار دهند را کاهش می دهد. با ایین روش ها، ترس و کاهش تعامل های عمومی ایجاد شده توسط فرسایش از طریق اجرای قوانین، باعث افزایش خطر جرم در جوامعی که افراد بدون مدرک در آنجا زندگی می کنند می شود و باعث می شود آنها امنیت کمتری داشته باشند و کمتر بتوانند ارتباط اجتماعی را که برای سلامتی فرد و جامعه بسیار حیاتی است، بسیج کنند.

**شناسایی تأثیرات بهداشتی**

محققان بهداشت مدت ها است که دریافته اند که منع تحرک و ترس طولانی مدت برای سلامتی انسان مضر است. با این وجود، معیارهای این الگوها در جمعیت هایی که در سایه زندگی می کنند دشوار است. ترکیب دشواری بیان اظهارات قطعی در مورد وسعت چنین خسارات ناشی از کارزارهای ضد مهاجرت به افراد، خانواده ها و جوامع، ترس در بین کارمندان دولتی و ارائه دهندگان خدمات است که در اقلیمی از نفرت و سرزنش ضد مهاجرت کار می کنند. ما از تحقیقات بهداشت عمومی می دانیم که بسته به منابع، سطح استرس و در دسترس بودن غذای سالم و تازه، فضای باز و مراقبت های بهداشتی در آن محلات، امید به زندگی می تواند تا حد 25 سال بین محلات با فاصله تنها با چند مایل متغیر باشد ( بارانوفسکی و بارانوفسکی ، 2007). همچنین محققان اثبات کرده اند که درباره سلامتی، همسالان بر یکدیگر تأثیر می گذارند. همبستگی مستقیمی بین ارتباط اجتماعی و سلامت وجود دارد که ناشی از این واقعیت است که یک فرد می تواند با مدلسازی از رفتارهای سلامتی مثبت یا منفی بر کل شبکه اجتماعی خود تأثیر بگذارد (براون و رابرتز ، 2012). بنابراین ، منطقی است که نتیجه بگیریم که کاهش رفتارهای بهداشتی ناشی از فرسایش از طریق اجرای قوانین، فقط به کسانی که به دلیل وضعیت مهاجرتی خود ترسیده اند محدود نخواهد شد. این رفتارها پتانسیل واکنش نشان دادن در کل اجتماعات را دارند (Cavazos-Rehg ، Zayas و Spitznagel، 2007).

علاوه بر آسیب های موازی ناشی از سلامت، ناشی از ترس ناشی از قانون، سیاستگذاران آریزونا همچنین به دنبال شیوه های مستقیم تر برای استفاده از عدم دسترسی به مراقبت های بهداشتی به عنوان راهکاری برای مجبور کردن مهاجران غیر قانونی به خود-اخراجی شده اند (Agraharkar، 2010). در سال 2011، قانونگذاری ایالتی آریزونا مجموعه ای از لوایح را ارائه داد که به موجب آنها همه مهاجران غیر قانونی از هرگونه مراقبت های بهداشتی، از جمله روش های اضطراری برای نجات از زندگی، منع شوند، و ارائه دهندگان مراقبت های بهداشتی برای ارائه خدمات درمانی به مهاجران غیر مجاز مسئولیت مجرمانه ای داشته باشند. لازم به ذکر است که این لوایح نقض مفاد قانون فوریت های پزشکی فدرال پزشکی و کارگران فعال فدرال 1986 (EMTALA) است که از بیمارستانها می خواهد بدون توجه به وضعیت شهروندی، وضعیت قانونی یا توانایی پرداخت هزینه، خدمات درمانی اورژانس را ارائه دهند. لوایح مورد نظر شکست خورد، اما فقط با یک حاشیه باریک و تنها پس از مداخله 11 ساعته توسط ائتلافی از مشاغل آریزونا که از ترس اینکه تصویب این لوایح به تصویر آریزونا به عنوان مکان مناسبی برای بازدید، جابجایی یا انجام تجارت آسیب برساند (میشالوفسکی، 2013). با توجه به موفقیت اخیر آریزونا در دستیابی به هسته اصلی فرسایش SB 1070 از طریق استراتژی اجرائی که توسط دیوان عالی کشور تأیید شده است، کاملاً ممکن است که این لوایح، به صورت زامبیایی-وار، در مجلس قانونگذاری ایالت آریزونا بازگردند.

**"به من نقل نكن"**

هدف و طراحی کمپین کنونی ضد مهاجرت، بر حذف و از بین بردنِ "دیگران" ناخواسته از فضای عمومی تأکید دارد. در عمل ، این سیاست ها به ارائه دهندگان خدمات فردی فشار می آورد تا بین اجرای قانون مهاجرت و ریسک امرار معاش خود تصمیم بگیرند. ا این وجود ، فراتر از این محاسبه مغرض، قوانینی که کارمندان خدمات عمومی را به افسران مهاجرت کنترل از راه دور تبدیل می کنند ، مردم را وادار می کند تا بین تحقق آرمان های حرفه های خودشان و احتمالاً توانایی خود در هرگز انجام ندادنِ این حرفه ها انتخاب کنند. (Sontag, 2008)

یک مثال از ضاد بین آرمانهای حرفه ای و فرسایش از طریق مجوزهای اجرایی، الزام SB 1070 است که پلیس محلی قوانین مهاجرت فدرال را اجرا کند، حتی اگر احتمالاً اعتقاد داشته باشند که این به نفع عدالت نیست، یا وقتی می ترسند که وقتی به عنوان مأمورین مهاجرت مورد توجه قرار می گیرند، به دلیل ترس زیاد از پلیس، توانایی آنها برای خدمت به جوامع با جمعیت زیاد مهاجر به خطر بیافتد (فرماندهان اصلی پلیس شهر، 2006). ارائه دهندگان مراقبت های بهداشتی با درگیری های مشابهی روبرو هستند. در طول تحقیق ما با مدیران رده بالا و مدیران سازمان های مراقبت های بهداشتی که بر اساس مشاهدات خود و داده های خود در مورد استفاده از خدمات متقاعد شده بودند، ما با آنها صحبت کردیم که SB 1070 اثرات منفی جدی بر سلامت عمومی دارد. با این حال ، تقریباً در هر موردی که به ما گفته شد "از من در این مورد نقل قول نکنید." دشمنی و بلاغت پیرامون کارزارها علیه مهاجران غیر قانونی در آریزونا به حدی رسیده است که مدیران بهداشتی تمایلی به بررسی مشاهدات، داده ها و یافته های تحقیقاتی در زندگی واقعی ندارند که ممکن است به عنوان همدلی نسبت به مهاجران غیر قانونی تفسیر شود. این امر به توطئه سکوت کمک می کند تا مضرات انسانی قابل اجتناب ناشی از پیگیری فرسایش از طریق اجرا مبهم شود.

به طور کلی، تصمیم گیری برای به حداقل رساندن آسیب و به حداکثر رساندن مراقبت و استدلال همدلی بشردوستانه که از آنها پشتیبانی می کند، به طور فزاینده ای در حال جابجایی است. در عوض ما شاهد فشارهای فزاینده ای برای قربانی شدنِ بیشتر ضعیف ترین از لحاظ سیاسی در جامعه هستیم. این یک نتیجه غیرقابل اجتناب از سیاست های دیگر صحیح نیست. این نتیجه یک استراتژی عامدانه برای آسیب رساندن به مهاجران غیر قانونی است به امید اینکه آنها بروند.

**نتیجه گیری**

در حال حاضر، جوامع دو طرف خط مرزی ایالات متحده و مکزیک از سیاست های مهاجرت ایالات متحده و سیاست های جنگی مواد مخدر آسیب های اجتماعی جدی را متحمل می شوند. شهرهای مرزی در معرض حضور مرزبانان شدیداً مسلح، دوربین های "جعبه آسمانی" هستند که جزئیات دقیقه ای از زندگی خصوصی را رصد می کنند، شبهایی که به دلیل روشنایی پر نور در امتداد حصاربندی مرزی و بازدیدهای دوره ای توسط افردا هوشیار مسلح، و ضد مهاجر ، هرگز تاریک نمی شوند. در بیابان ها و کوه های خارج از این شهرها ، مهاجرانِ خواستار و بدون و مجوز، در جریان تلاش خود در عبور از خط مرزی تا امنیت داخل ایالات متحده مجروح می شوند و یا جان خود را از دست می دهند. در ایالت های مرزی جنوبی ایالات متحده، مهاجران غیر قانونی و خانواده های آنها با عواقب مضر متعددی روبرو هستند که ناشی از وادار شدن به زندگی عمیق تر در سایه های اجتماعی با فرسایش در قانون توسط اجرای قانونی مانند SB 1070 است. در سراسر مرز، در مکزیک، شهرها و شهرک های کوچک متشکل از مهاجران ناامید به دنبال عبور از مرز ایالات متحده شده اند، حتی مهاجران ناامیدتر که منابع مالی و جسمی خود را از بین برده اند فقط برای بازگشت به مکزیک توسط دولت آمریکا و اتحادیه های (سندیکاهای) در حال رشد وجود دارند، قاچاقچیان خشن انسان و مواد مخدر که سود زیادی از این گلدان روزانه بدبختی انسان بدست می آورند.

آیا این امر می تواند تغییر یابد؟ ما چهار تغییر در سیاست های مهاجرت و مواد مخدر را پیشنهاد می کنیم که معتقد هستیم می توان سطح قربانی شدن افراد بدون مدرک را با هزینه های مالی و اجتماعی به مراتب کمتر از استراتژی های کنترلی کنونی کاهش داد. اینها عبارتند از: 1) حذف نظامی سازی مرز مکزیک ایالات متحده، 2) اصلاح سیاست مهاجرت در ایالات متحده برای اجازه ورود به روال قانونی توسط کسانی که به دنبال کار هستند و / یا در ایالات متحده زندگی می کنند ، 3) جنگ مواد مخدر شکست خورده را با کاهش آسیب جایگزین کنید، مدلی که مواد مخدر در حال حاضر هدفمند را از بین ببرد و درمان دارویی را برای پیگرد قانونی و حبس افراد معتاد به این داروها جایگزین کند، و 4) حذف فرسایش از طریق اجرای قانون به عنوان یک استراتژی کنترل مهاجرت.

اگر امیدواران مهاجران انتظار معقول داشته باشند که اگر در ایستگاه های رسمی مرزی حضور پیدا کنند، اجازه ورود به ایالات متحده به آنها داده خواهد شد، کاهش قابل ملاحظه ای در تعداد افرادی که احساس می کنند مجبور هستند ریسک یک ورود خطرناک و غیر قانونی به ایالات متحده را داشته باشند یا بعنوان قاطر مواد مخدر به دلیل عدم داشتن پول برای پرداخت یک سندیکای قاچاق انسان کار کنند، اتفاق خواهد افتاد. چه در بسیاری از مناطق در ایالات متحده ترس زیادی مبنی بر این وجود دارد که مرزِ بازتر منجر به "سیل" مهاجران شود که به روش های جبران ناپذیری به ایالات متحده آسیب می رساند، اما بخش اعظم این امر نه از طریق واقعیت بلکه با ترس نژادی صورت می گیرد.در مقابل، شواهد و مدارک نشان می دهند که جریان مهاجران به ایالات متحده با خود-هماهنگی با بازار کار ایالات متحده،تنظیم می شود (Massey، 2012). جرم زدایی از مواد مخدر سود قابل توجهی را کاهش می دهد و از این رو تمایل به خطر کردن و گذر از گذرگاه های خطرناک برای قاچاقچیان مواد مخدر کاهش می یابد. کاهش در هر دوی مرزهای غیر مجاز و قاچاق مواد مخدر می تواند باعث کاهش نظامی سازی مرزها و اجرای مرزهای کارآمدتر برای کسانی شود که خطرات واقعی برای ایالات متحده به همراه دارند.

اصلاح قانون مهاجرت، علاوه بر کاهش نیاز مهاجران امیدوار به عبور بدون مجوز به ایالات متحده، باید به گونه ای طراحی شود که چهارمین هدف ما در از بین بردن سایش از طریق اجرا به عنوان یک هدف سیاسی و پایه ای برای قانون ایالتی یا فدرال باشد. هاجران ساكن در ایالات متحده، چه دارای مدرک و چه بدون مدرک، بايد بتوانند زندگي عادي را بدون ترس مداوم و آسيب هاي بدني و اجتماعي متعاقب آن ناشي از سایش های كنوني از طريق اجراي قوانين انجام دهند. در حالی که بعید است که سیاست های ایالتی یا فدرال تمام مزایایی که شهروندان و ساکنان قانونی از آن بهره مند می شوند را برای کسانی که در این کشور بدون مجوز قانونی هستند ، گسترش دهد ، اما غیرقانونی و اشتباه است که به طرز تهاجمی به دنبال انکار حقوق اساسی اساسی انسان بدون مدرک برای تحرک آزاد، مراقبت های بهداشتی، آموزش و حق کار باشد. این حقوق طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر سلب نشدنی هستند، که با معاهده نیز قانون ایالات متحده است. متعاقباً سایش از طریق اجرای قوانین که برای انکار این حقوق طراحی شده اند ، جرم دولتی است که هم طبق قوانین ملی و هم بین المللی انجام می شود. قوانین اجرای قانون باید از اساسنامه فدرال و ایالتی حذف شود.

با توجه به انتخاب مجدد باراک اوباما در سال 2012 با حمایت گسترده رأی دهندگان لاتین، صحبت های زیادی درباره اصلاح مهاجرت صورت گرفته است. متأسفانه ، اکثر پیشنهادات تاکنون متکی به افزایش نظامی سازی مرزها به عنوان پیش نیاز برای عادی سازی زندگی مهاجران غیر قانونی در ایالات متحده و ایجاد مسیرهای قانونی و گسترده تر برای ورود مهاجران به کشور است (Nowicki and González، 2013). ما امیدواریم که با پیشرفت این روند، سایش از طریق اجرا به عنوان یک نقض اساسی حقوق اساسی شناخته شود و تلاش برای پلمپ مرز ایالات متحده و مکزیک برای اقدامات احمقان انجام شود. انجام این کار منجر به کاهش قربانی شدنِ مستند نشده و ذخیره میلیاردها دلار در هزینه نظامی سازی می شود.شکست در انجام چنین کاری منجر به تشدید جرایم ایالتی علیه زباله های بدون مدرک و اضافی پول های عمومی می شود که می تواند به مراتب بهتر برای پرداختن به مشکلات واقعی اجتماعی ملت هزینه شود. امید است، که سیاست گذاران بجای هدر دادن سرمایه و ضررهای بیشتر با مجوز ایالت، سیاست کاهش قربانی و پس انداز مالی را انتخاب کنند.

1. self-deport [↑](#footnote-ref-1)
2. tonks [↑](#footnote-ref-2)